

## آیا اعتقاد به حقوق فردی مانعی برای محکوم کردن نظر و یا عمل یک فرد و یا افراد است؟

هر چند نظرات سازمان از سوی نهادهای سازمانی و با امضای نهاد مربوطه اعلام می شود ولی نوشته ی رفیق حمید موسوی پور اصل در رابطه با مسئله حقوق فردی، و انتقاد از مواضع سایت سازمان در درج شعر رفیق حسن حسام مرا بر آن داشت که به عنوان عضوی از تشکیلات سازمان را ه کارگر سوالات و نظرم را در این رابطه مطرح کنم :

۱- از مسئولین و دست اندرکاران سایت سازمان سپاسگزارم که به اصل درج نظرات رفقای سازمان بدون هیچ سانسوری پایبند باقی مانده اند.

۲- رفیق حمید از شعر رفیق حسن حسام در رابطه با شرکت آقای هوشنگ ابتهاج ( ه.ا.سایه) در انتخابات برآشفته شده و از آن بعنوان یک ناهنجاری نام می برد. زیرا که رفیق حسن که یک چهره ی شناخته شده ی ادبی-سیاسی ست می بایست در اشعار خود بیش از این دقت به خرج دهد. آیا این از همان نوع انتظاری نیست که حسن حسام به زیباترین شیوه و کلام به آقای ابتهاج ابراز داشته؟

حسن حسام شرافت صنفی خود را از هم صنف خود طلب کرده با تکیه به شعری از ابتهاج که به حق آن را از ماندگارترین اشعار سایه نامیده است. ابتهاج یک شاعر غیر سیاسی نیست کمالینکه رفیق حسن به یکی از زیباترین شعرهای سیاسی او تکیه می کند ، با احترام و قدردانی بسیار از شاعر آن شعر در آن زمان. و افسوس می خورد به این دگر دیسی. گالیا یکی از به نام ترین شعرهای دوران استبداد شاهی بود، شعر بسیار شناخته شده ای بر علیه فاصله طبقاتی ، استبداد و سرکوب.

۳- آیا اعتقاد به حقوق فردی افراد مانع از این است که موضع گیری های افراد را به نقد کشید و یا محکوم کرد؟ استفاده از حقوق فردی بی شک نیاز به اجازه ی دیگران ندارد. هر فردی مواضع سیاسی مورد نظر خود را اتخاذ می کند. اینجا فکر نمی کنم با هم اختلاف نظری داشته باشیم. ولی آیا به این معنا دیگر حق محکوم کردن یک عمل، حق مخالفت، حق انتقاد از دیگری نیز از ما سلب می شود؟ آیا یک سازمان سیاسی نباید عمل و یا موضعگیری افراد شناخته شده ی سیاسی را به نقد بکشد؟ آیا عمل سیاسی افراد و موضعگیری های سیاسی آنان مسئله ای ست خصوصی؟ آیا اگر سازمانهای سیاسی به نقد و محکوم کردن موضعگیری سیاسی افراد شناخته شده ی جامعه بپردازند به حریم خصوصی آنان وارد شده اند؟ شرکت در انتخابات امری ست سیاسی. بزرگترین عرصه ی ابراز نظر سیاسی افراد یک جامعه با موضعگیری در انتخابات به نمایش در می آید. در کشور ایران با نفی سیستم پادشاهی یک جمهوری اسلامی بر سر کار آمد که علیرغم به یدک کشیدن نام جمهوری اکثریت مردم را از حق رای فعال در انتخابات محروم کرد. حق رای فعال یعنی حق انتخاب کردن و انتخاب شدن. نیمی از جامعه، یعنی زنان، از حق انتخاب شدن محرومند. تنها می توانند انتخاب کنند، یعنی از حق رای فعال محرومند. از نیمه ی باقیمانده یعنی مردان نیز آنها که تابع اسلام و شیعه ی اثنی عشری نیستند از حق رای فعال در انتخابات محرومند یعنی کلیه ی پیروان مذاهب غیر اسلام و مسلمانان سنی و یا حنفی و . کمونیست ها و یا آنان نیز که اعتقادات مذهبی ندارند از گردونه ی حق رای فعال خارجند. در باقیمانده ها هم تنها اعلام پایبندی به قانون اساسی کفاف نمی دهد و حکومت خود تعیین می کند چه کسی حق انتخاب شدن دارد . یعنی بنا به اصطلاح بین امللی اکثریت مردم از حق رای فعال در انتخابات محرومند.

تکرار سناریوی حق رای پاسیف در ایران به این توهم دامن زده است که در ایران انتخابات برگزار می شود. در رسانه های بین المللی نیز دیگر صحبتی از پاسیف بودن حق رای برای بیش از نیمی از جامعه به چشم نمی خورد. کمالینکه در ویکی پدیا نیز از دادن حق رای فعال به زنان در سال ۱۹۶۳ نام برده شده و دیگر ذکر نمی شود که این حق رای در سال ۱۹۷۹ به حق رای پاسیف زنان تنزل داده شد.

با توجه به این اوصاف هر دوره ی انتخاباتی در ایران با ترفندهای رژیم حاکم نمایشی به نام انتخابات به راه انداخته و با قطبی کردن آن مردم به پای صندوق ها کشانده می شوند تا از بد و بدتر شاید بتوانند به حاکمیت بقبولانند که به بد رضا دهد و از خیر سر کار آوردن بدتر بگذرد. و به این هم نام شرکت در انتخابات داده شده.

حال در این میان کسانی که خود از ایران خارج شده و برای استفاده از نعمات دموکراسی و برخورداری از زندگی در یک جامعه ی سکولار در خارج از ایران بسر می برند با اتکا به پاس ایرانی که برای تسهیل رفت و آمد خود به ایران در جیب دارند از شرکت در این نمایش بعنوان احساس مسئولیت در قبال جامعه ایران دفاع می کنند. بی شک بخشی از این رای دهندگان کسانی هستند که خود نه به انتخاب بلکه برای حفظ جان از ایران گریخته اند. آنان که جان از تیغ

شمشیر خونین حاکمیت رژیم بدربرده اند. برای من این سوال پیش می آید که آیا قوانین و سیستم تغییری یافته که آنان خود را در زمان انتخابات در صف جلوی کنسولگری ها می یابند؟ از بسیاری که پس از سالها هر یک به دلالتی پاس ایرانی گرفته و به ایران سفر کرده اند می شنوم که ایران بسیار تغییر کرده است. در تعجبم که آیا می باید ایران در همان سال ۱۳۵۷ باقی می ماند؟ اگر این رژیم تا بن دندان مسلح با آن قوانین ارتجاعی خود بر آن حاکم نمی بود جامعه این تغییر را نمیکرد؟ با رشد کمی جمعیت کشور، همراه با تغییر سرسام اوریسیستم ارتباط جمعی جهانی و بالا رفتن دوره ای قیمت نفت نباید چهره ی ظاهری ایران عوض می شد؟ کدام قانون تغییر کرده است؟ تنها صحبت از محروم بودن اکثریت جامعه از حق رای فعال در انتخابات نیست. هنوز در دادگاه های این کشور با اتکا به قانون قصاص رای صادر می شود، زنان بعنوان نیمه ی مردان نه تنها از حقوق برابر برخوردار نیستند بلکه بعنوان اویژه باید خود را ببوشانند. هنوز کودکان در زندانهای رژیم نگهداری می شوند تا به سن قانونی برسند و قصاص در رابطه با آنان اجرا شود، کارگران را به شلاق می بندند، احکام سنگسار فقط معوق شده اند و .....

چرا نباید عمل کسانی را که در خارج از کشور زندگی می کنند و از نعمات دموکراسی در جامعه ی سکولار اروپا برخوردارند ولی برای جامعه ی ایران یک نمایش حکومتی را به نام انتخابات می پذیرند محکوم کرد؟

کسانی که برای دادن رای در مقابل کنسول گری های رژیم در خارج کشور صف بسته اند آیا زمان خبر اعدام ها و بگیر و بندها، زمان به شلاق بستن کارگران به جرم طلب حقوق معوقه شان، برای اعتراض به آفتابه به گردن انداختن قربانیان نظام و دور شهر گرداندن آنها، و ... هم به مقابل کنسول گری ها می آیند؟ چرا آنجا که حقوقی از این ملت به دست رژیم سرکوبگر به تاراج می رود نشانی از این صف ها در مقابل کنسولگری ها نیست؟

برای من قابل فهم است، آنان که در داخل کشور زندگی می کنند، از حق رای خود آنچنان که تشخیص می دهند استفاده کنند. بخشی از آنان نیز علرغم شرکت در انتخابات به خیابانها می روند و با وجود سرکوب و اختناق فریاد اعتراض خود را علیه خودکامگی های رژیم بلند می کنند. در فرانسه ی آزاد هم دیدیم که در انتخاب بین ماری لوپن فاشیست و ماکرون نئولیبرال بخشی آمدند و به دومی رای دادند تا فردای آنروز هم در اعتراض به او به خیابانها بروند. هر چند مقایسه ی انتخابات در فرانسه با ایران بلکه مع الالفارق هست، چون در ایران اکثریت مردم کلا از حق رای فعال محرومند. ولی من به احساسی که در توده ی مردم در زمان انتخابات غالب می شود اشاره کردم. ترس از بدتر شدن اوضاع با توجه به تبلیغات گسترده و فزاینده ی نیروی حاکم. ولی رای دهندگان ایرانی خارج کشور انگار تنها در زمان انتخابات به یاد جامعه ی ایران می افتند و اینکه به عنوان یک ایرانی می توانند از حق ابراز نظر خود استفاده کنند. ابراز همبستگی با نیروی داخل اگر با اعتراض به سرکوب و محکوم کردن رژیم در موارد مختلف همراه می بود فکر می کنم قابل فهم باشد ولی محکوم کردن این دوگانگی آنها که خارج از کشور را برای زندگی انتخاب کرده اند و در زمان نمایش انتخابات دم از احساس مسئولیت نسبت به جامعه ایران می زنند امری ست انسانی!

حمیلا نیسگیلی- ۲۱ مه ۲۰۱۷